

تقاضای آمریکا برای امضای موافقتنامه عدم درگیری نظامی با ایران/ جزو مدعوین نشست ایرانیان بودم ولی مسوولان راستش را نگفتند

یکی دیگر از موانع رابطه فرض غلطی است که آمریکا از یک ایران قوی دارد. متأسفانه آن فرض این است که "یک ایران قوی یک ایران خطرناک است" و بنابراین باید ایران را ضعیف نگه داشت.

کد خبر: ۱۷۱۰۹۴

تاریخ: ۱۳ تیر ۱۳۹۰ - ۱۰:۰۴

عصر ایران - باید اعتراف کرد که هوشنگ امیر احمدی دوستان زیادی ندارد چه در داخل نظام جمهوری اسلامی و چه در میان اپوزیسیون اش اما این اعتراف را هم باید کرد که علیرغم این واقعیت او سماجت زیادی دارد و به کاری که از نظر او مسئولیت و وظیفه و از نظر منتقدان او در داخل جمهوری اسلامی باز کردن پای آمریکا به داخل ایران و از نظر اپوزیسیون جمهوری اسلامی سر پا نگهداشتن حکومت جمهوری اسلامی است ، اهتمام زیادی دارد.

با او درباره فعالیتهایش گفتگو کرده ایم . او به شدت منکر ارتباطش با اسفندیار رحیم مشایبی مردی که این روزها به جای نقطه قوت تبدیل به نقطه ضعف دولت احمدی نژاد شده است میشود . امیر احمدی در اثنای گفتگو از پیشنهاد ژنرال جیمز ماتیس درباره انعقاد توافقنامه دربابی بین آمریکا و ایران هم سخن به میان می آورد .

مشروح گفتگوی ما با امیر احمدی در پی می آید:

عصر ایران: آقای امیر احمدی ، چرا علیرغم گذشت بیش از 30 سال از قطع رابطه ایران و آمریکا ، رابطه این دو کشور نه تنها بهبود نمیابد بلکه سال به سال بر دامنه تنش دو کشور افزوده میشود؟

یکی از پایه ها و اصول انقلاب اسلامی ایران مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا بود. مبارزه با آمریکا حتی برای موجودیت جمهوری نو پای اسلامی یک امر حیاتی تلقی شد. از همان اول انقلاب اینطور فرض شد که آمریکا هرگز با انقلاب اسلامی ایران سازش نخواهد کرد و در اولین فرصت در صدد نابودی آن بر خواهد آمد. امام خمینی این رابطه را رابطه گرگ و میش خواند، یعنی رابطه دشمنانه ای که در ذات خود آشتی ناپذیر است . سایه و ایده امام خمینی و ذات ضد امریکائی انقلاب کماکان بر ایران امروز حاکم است. سابقه تاریخی دو کشور و برخی منافع متضاد هم رابطه عادی میان آنها را مشکل می کنند. به هر حال جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده هر کدام فلسفه زندگی خاص خودشان را دارند و راههای متضادی را هم برای آینده بشریت پیشنهاد می کنند .

در عین حال ایران و آمریکا کشورهایی هستند که در سیاست خارجی به ترویج گفت‌وگو محور خود، که آنها هم متضاد می‌نمایند، اهمیت زیادی می‌دهند. این دو کشور مانند چین و هند و کره جنوبی بطور مثال نیستند که اقتصاد را محور دیپلماسی خود قرار داده باشند. برای هر دو اصول و ارزشها خیلی پائین تر از منافع مطرح نیستند و گاهی هم بر آنها می‌چربند. بازی "روکم کنی" قدرت و اینکه "کدام یک باید اول و بیشتر امتیاز بدهد و یا بگیرد" هم از دیگر عوامل بازدارنده هستند. یعنی حتی روش برخورد دو طرف در این رابطه بر مشکل مضمونی آنها می‌چربد. یکی دیگر از موانع رابطه فرض غلطی است که آمریکا از یک ایران قوی دارد. متاسفانه آن فرض این است که "یک ایران قوی یک ایران خطرناک است" و بنابراین باید ایران را ضعیف نگه داشت. این فکر را اولین بار انگلیسی‌ها در اواسط قرن نوزده مطرح کردند و با آن می‌خواستند که نگذارند "فیل ایران دوباره هوای هندوستان بکند".

بعدها انگلیسیها این ایده را به خورد امریکاییها دادند و آنها هم آن را به خورد شورای امنیت سازمان ملل. نتیجه اش هم همین تحریمها و تهدیدهایی است که می‌بینیم. در واقع سیاست ضد غنی سازی غرب دنباله همان سیاست ضد راه آهن سازی، ضد ذوب آهن سازی و ضد ملی کردن نفت آن است که در چهارچوب فکر "یک ایران بهتر یک ایران ضعیف تر است" اعمال شده اند. طولانی شدن این دشمنی نقش "نیروی سوم" را هم در رابطه عمده کرده است. از جمله این نیروی سوم می‌توان اسرائیل، اعراب، و مخالفین جمهوری اسلامی را اسم برد. در واقع، رابطه عادی بین ایران و آمریکا دوستان چندان ندارد در حالی که تا بخواهید دشمن قدرتمند دارد. نقش افراد ذی نفوذ و دارای منافع خاص سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک و جناح بازی درون نظام هم مشکل را پیچیده تر کرده است. این وسط فرهنگ سیاسی ضد خارجی- ضد غربی ایران است که معمولاً بعد از هر بحرانی به اوج خود می‌رسد.

یکی از معضلات این رابطه استفاده ابرازی این نیروی سوم از آمریکا علیه ایران است که البته آمریکا هم از روی ناچاری و یا فرصت طلبی با چنین برخوردی با خودش مشکلی نداشته است. مهمترین ضربه ای که نیروهای سوم به این رابطه زده اند این است که آنها توانسته اند مسائل منطقه و جهان امروز را بعنوان مسائل مشخص این رابطه مطرح و با موفقیت تبلیغ کنند. مثلاً، آمریکا میگوید که با ایران مشکل گسترش سلاح هسته ای، حمایت از تروریسم، مخالفت با صلح فلسطین و اسرائیل، و مشکل دموکراسی و حقوق بشر دارد. و اما واقعیت این است که اینها مسائل منطقه و جهان امروز ما هستند و نقش ایران در آنها اندک است. مثلاً بمب در منطقه را اسرائیل و پاکستان میسازند، حامی اصلی تروریسم عربستان و پاکستان هستند، دعوا بین فلسطین و اسرائیل برمیگردد به 30 سال قبل از ایجاد جمهوری اسلامی، و حق بشر و دموکراسی در کل منطقه، جز در دو سه کشور، ضایع می‌شود.

در همین حال هم سیاستها و رفتارهای آمریکا بی‌اعتمادی ایران به آن کشور را بیش از پیش کرده است. عدم رابطه و نبود یک گفتگوی سالم بین دو دولت نیز باعث ادراک غلط شده و در این رابطه، امریکائیها به نتایجی در باره مقاصد ایران رسیده اند که به افسانه بیشتر شباهت دارد تا واقعیت. بی‌توجهی طرفین به "نگرانیهای" همدیگر و تاکید یک طرفه روی مسائل و ندیده گرفتن منافع مشترک استراتژیک از دیگر عوامل عمده این بحران در رابطه اند. لازم به ذکر است که تصادفاً منافع مشترک ایران و آمریکا در نواحی خلیج فارس و دریای مازندران زیادند اما متاسفانه دشمنان ایران توانسته اند این مسائل مشترک را به حاشیه برده و موارد تفاوت منافع را عمده کنند. این را هم اضافه کنم که کاهش قدرت آمریکا و افزایش گرفتاریهایش در جهان و منطقه و در داخل مزید بر علت شده اند بدین

معنی که ایران نیازی نمی بیند که با یک قدرت در حال نزول رابطه داشته باشد و آن هم رابطه ای که در عمق خود بنا به برداشت نظام نابرابر و ناعادلانه خواهد بود .

در عین حال قدرت های جدیدی در دنیا ظاهر شده اند که حاضرند به ایران کمک کنند و چین یکی از آنهاست. متأسفانه این برخورد "سود و زیانی" جمهوری اسلامی به دیپلماسی جهانی مسئله دار است. روابط دیپلماتیک نه فقط در چهارچوب سود و زیان که مهمتر از آن باید در چهارچوب ارتباطات فرهنگی و تمدنی و در رابطه با صلح جهانی مد نظر باشند. رفتارهای ضد ایرانی و سطحی نگری آمریکا، افزایش بی اعتمادی جمهوری اسلامی و بی توجهی آن به شفاف سازی سیاست ها و مقاصد خود، و همچنین "فرصت طلبی قدرت مآبانه" هر دو طرف باعث تخریب هرچه بیشتر این رابطه شده است. در واقع ایران و آمریکا امروز در یک دور تسلسل منفی گرفتار آمده اند و بسوی "غیر انسانی کردن" یکدیگر و دشمنی هرچه بیشتر با هم پیش می روند. این دور تسلسل به جایی رسیده است که سیاست اعلان نشده دولت آقای اوباما چیزی شده که من آن را "سیاست تغییر رژیم به نام مردم ایران" می نامم، و ایران هم در واکنش به تحرکات ضد ایرانی آمریکا اینگونه برخورد می کند که تنها راه حل مشکل با آمریکا خواست نابودی نظام آن است.

به معنی دیگر، هر دو طرف به سوی این ایده خطرناک می روند که حیات یکی به نابودی آن دیگری بسته است! این را هم بگویم که با توجه به آنچه در بالا آمد، بدیهی است که من انتظار نداشته باشم رابطه ایران و آمریکا دوستانه بشود. این امر در واقع هرگز مد نظر من نبوده و نیست. اما من همیشه معتقد بوده ام و هستم که با وجود این دشمنی، ایجاد یک رابطه عادی دیپلماتیک لازم و ممکن است. یادآوری بکنم که آمریکا و شوروی دو دشمن قسم خورده جنگ سرد بودند اما بزرگترین سفارتخانه آمریکا در مسکو و بزرگترین سفارتخانه شوروی در واشینگتن بود. کشورها حتی در جنگ هم با هم رابطه دیپلماتیک را حفظ میکنند همانطور که ما با عراق طی جنگ 8 ساله کردیم. روابط دیپلماتیک جزء دست آوردهای تاریخ بشر است که بعد از قرنهای جنگ و آدم کشی شکل گرفت.

شما به عنوان یکی از شاخص ترین چهره های لابی کننده برای بهبود رابطه ایران و آمریکا در سال های گذشته مطرح بوده اید . تلاش های شما در این زمینه در چه حوزه هایی متمرکز است ؟

رابطه را دولتها برقرار میکنند و یا بهبود می بخشند. نیروهای غیر دولتی هرگز در هیچ زمان و کشوری نتوانسته اند کاری بیشتر از ایجاد زمینه های لازم برای درک بهتر مسائل فیمابین و یا ایجاد یک پلتفرم برای گفتگو نمایند. من هم به کمک شورای ایرانیان و امریکائیان، که یک سازمان غیر دولتی و غیر وابسته است، کاری بیش از این نکرده ایم . یعنی عمده فعالیت های من در این بیست و چند سال گذشته روی درک بهتر و ایجاد یک پلتفرم مناسب بوده است. باید با افتخار عرض کنم که در این راه ما کامیابی های زیادی داشته ایم و فرصتهای مهمی ایجاد کردیم که متأسفانه از سوی ایران و یا آمریکا سوخته شدند. برای مثال، من سعی کرده ام دولت آمریکا را قانع کنم که نسبت به سیاست های گذشته خود در رابطه با ایران اظهار ندامت بکند که در سال 2000 میلادی این کار را کرد وقتی وزیر امور خارجه وقت آمریکا از ملت ایران برای کودتای 1332 عذر خواهی کرد و سیاست های آمریکا را در پشتیبانی از عراق اشتباه خواند .

در همان زمان خانم البرایت تحریم ها را از روی فرس و بعضی مواد غذایی و داروئی هم برداشت. من همچنین سعی کرده ام که سیاست های جنگی نیروهای جنگ طلب آمریکا را به جهانیان بشناسانم و جلوی حرکت های

تجاوزکارانه احتمالی آنها را با کمک خود امریکائیان با نفوذی که در مدیریت شورا حضور داشتند بگیرم که آقای سایروس ونس وزیر امور خارجه دولت آقای جیمی کارتر یکی از آن امریکائیه‌های مورد نظر است که یک وقت رئیس هیئت مدیره شورا بود. من و شورا در بیست و چند سال گذشته بطور مستمر و بدون هیچگونه تزلزلی با سیاست های تحریمی، انزوائی و تهدیدی امریکا و همدستانش مخالفت آشکار کرده ایم و با نوشته ها و کنفرانس ها و مصاحبه های خود نه تنها این مخالفتها را به گوش دنیا رسانده ایم بلکه علت مخالفت خود و غیر سودمند بودن این سیاست ها را هم بطور مستمر و مستند توضیح داده ایم . من همچنین دو سال پیش طی یک نامه تکان دهنده رو باز به آقای اوپاما ترازدی سوانح هوایی ایران را توضیح دادم و از ایشان خواستم که تحریم را از روی فروش یدکی ها و هواپیماهای مسافربری بردارد که تصادفا جواب مثبت ولی مشروطی هم گرفتم که مورد قبول ایران واقع نشد. مواردی از این نوع زیاد هستند و من به این فعالیت های خود افتخار میکنم. در دوران های متمادی امریکا سیاست های متفاوتی را در باره ایران بکار گفته است و در هر دوره هم یکی از مسائل فیما بین را عمده کرده اند.

مثلا یک وقت امریکا موضوع تروریسم و صلح اعراب و اسرائیل را عمده کرده بود و می خواست "رفتار" ایران را در این رابطه عوض کند و فکر میکرد با تحریم این کار ممکن است که البته دید نمیشود. بعدها در دوره آقای جورج بوش پسر تاکید امریکا رفت روی قضیه غنی سازی اورانیوم و سیاست کاهش قدرت ایران با زور نظامی در کنار تحریم ها و "حرف زدن با مردم ایران". این سیاست هم بدلیل گرفتاریهای امریکا در عراق و افغانستان و مشکلات مالی و هوشیاری ایران عقیم ماند. دولت اوپاما انگار که کشف تازه ای کرده باشد، مخصوصا بعد از انتخابات 1388، به یکباره عاشق دموکراسی و حقوق بشر در ایران شده است و با عمده کردن این دو موضوع سیاست "براندازی نرم" را پیش گرفته است، یعنی همان سیاست "حرف زدن با مردم ایران" را. این سیاست با توجه با گرفتاریهای نظامی و اقتصادی امریکا با توان ان کشور هم همخوانی بهتری دارد. اساس این سیاست در استفاده "ابزاری" امریکا و مخالفان جمهوری اسلامی از یکدیگراست وگرنه طرفین وجه مشترک دیگری ندارند.

البته این را هم اضافه کنم که همانطور که ادمیرال ویلیام فالون فرمانده سابق سنتکام امریکا (مرکز فرماندهی ناوگان ان کشور در خلیج فارس و منطقه) اخیرا به من گفت دولت امریکا از روی "یاس و ناچاری" به این نوع سیاست ها روی آورده است. امروز هم من در جهت توضیح این سیاست دو پهلوی آقای اوپاما مینویسم و حرف میزنم . بطور مشخص، سیاست ایرانی دولت آقای اوپاما دو پا دارد. یک پای این سیاست "تحریم و تهدید و انزوا و بی ثبات کردن کشور است" و پای دیگر آن هم "حرف زدن با مردم ایران" است. سیاست "مردمی" هم تکیه اش روی "حمایت از خواست های دموکراسی و حقوق بشر"، "دفاع از حقوق اقلیت های قومی و مذهبی"، سیاسی کردن تبریک عید نوروز، سیاسی کردن گشایش مشروط و محدود ویزای دانشجویی و ... حرکت هایی از این نظیر است. من و شورا این سیاست "ابزاری" را برملا کرده و به دنیا نشان داده ایم که این سیاست در ذات خود تغییر رژیم را مد نظر دارد.

همانطور که در جواب سنوال قبلی عرض کردم، امریکا درک بسیار سطحی و غلطی از ایران و از مقاصد جمهوری اسلامی دارد و نبود ارتباط و گفتگو هم بر این درک غلط به مراتب افزوده است. شفاف سازی سیاست های دو طرف و نگرانیهای آنها از رفتارها و سیاست های یکدیگر از وظایف دیگر من و شورا بوده است. من امیدوارم که بتوانم در این رابطه و در جهت ایجاد صلح و توسعه برای ایران عزیز و در منطقه نقش مهمی ایفا بکنم. این را هم بگویم که

برای فعالیت در این زمینه من هیچ چشمداشت اقتصادی و سیاسی ای نداشته و ندارم و من اجر خودم را از خداوند و ملت ایران میطلبم و اطمینان دارم که روزی خدمات من بیش از پیش بر همگان روشن خواهد شد .

لابی کننده باید در بین دو طرف منازعه جایگاه و یژه ای داشته باشد ، آیا فکر می کنید شما در ساختار حاکمیت جمهوری اسلامی جایگاه خاصی دارید ؟ به عبارت بهتر برای موفق بودن يك فعالیت لابیگرانه باید لاف تا اندازه ای فرد و تشکیلات لابی کننده در کشورهای هدف ، نفوذ و رابطه های قوی داشته باشد ، با توجه به این قضیه شما در ایران به ویژه در 6 سال گذشته با کدام محافل در ارتباط بوده اید ؟

من این رابطه را بیش از بیست و چند سال پیش وقتی آقای هاشمی رئیس جمهور مملکت بودند، آقای ولایتی وزیر امور خارجه بودند و آقای خرازی سفیر ایران در سازمان ملل بودند شروع کردم . بعدا هم در زمان آقای رئیس جمهور خاتمی و رئیس جمهور احمدی نژاد این فعالیت را ادامه دادم. در طی این دوره من با چند وزیر امور خارجه و سفیر همکاری داشته ام. در شروع کار هیچ یک از این آقایان من را نمیشناختند ولی طی کار آنها با من آشنا شدند و حتی مورد محبت آنها هم بوده ام. من هیچ کس از این آقایان را یاد ندارم که در باره من نظر منفی ابراز کرده باشند. من یک آدم خود ساخته هستم و اگر هم توفیقی داشته ام آن را مرهون زحمات، صداقت و شفافیت خودم میدانم. در رابطه با فعالیت مشخص من در صحنه ایران و امریکا هم من همیشه فراجناحی و شفاف عمل کرده ام. یعنی برایم مهم نبوده است که چه کسی در قدرت است، مهم برایم خدمتی بود که برای خودم در این رابطه به وطنم در نظر گفته بودم.

امروز هم عینا همان فکر و عمل را دارم و معیار من منافع ملی ایران است و از آن معیار تخطی نخواهم کرد. من این روش شفاف فراجناحی و ملی را در رابطه با مسائل داخلی ایران هم دنبال کرده و میکنم. چون هدف فعالیت من ایجاد رابطه نبوده است، لازم نبود که در قوه مجریه کشور، که همیشه با ان روی رابطه در ارتباط بوده ام، جایگاه ویژه ای داشته باشم. افتخار من این است که طی سالهای متمادی فعالیت توانسته ام به مجریان کشور نشان بدهم که میتوانم مورد اطمینان باشم و معتقدم که آنها هم به حسن نیت و صداقت عمل من شک نکرده اند اگرچه گاهی آنها از من برای انتقادات تندی که از دولت ها میکردم - که تماما در چهارچوب اصلاح امور مطرح میشد - دلخور هم میشدند . آنها میدانستند که هدف من کمک به درک بهتر رابطه و ایجاد یک فضای سالم برای گفتگوی احتمالی بین مسئولین دو کشور است بدون اینکه خودم در این گفتگو شرکت داشته باشم و یا حتی اصراری برای برقراری ان بکنم. طبیعی است که نوع و شدت رابطه من با مقامات کشوری طی دولت های مختلف متفاوت بوده است. کار با دولت آقای هاشمی آسان تر بود و فعالیت هایم با دولتمردان ان وقت هم مستقیم تر. در دوره آقای خاتمی با وجود اینکه فعالیت های من خیلی زیاد شده بود، دولت ایشان افراد "خودش" را هم در امریکا کاشته بود و از آنها استفاده میکرد.

با این وجود، این فعالیت های من بودند که چند نتیجه خوب دادند (من جمله ان عذر خواهی خانم آلبرایت) و بقیه فعالیت ها در تحلیل نهائی با گپ و گفتگو تمام شد. همانطور که در جائی یک وقت گفتم ان وقت ها "دولت آقای خاتمی با دولت آقای کلینتون شب شعر برگزار می کردند". تصادفا مجله "گل آقا" هم کاریکاتور ماندنی از ان کشید و زیر ان این شعر را نوشت: "چو فردا برآید بلند آفتاب - من و گرز و آن کله چون حباب" (مصرع اول را امریکا میخواند و دوم را ایران)! با روی کار آمدن دولت آقای احمدی نژاد وضعیت رابطه با امریکا وارد مرحله جدیدی شد. متاسفانه مشکل غنی سازی، که در زمان آقای خاتمی کمی مهار شده بود، به یک باره به مسئله عمده ای بدل شد و

طبیعت رابطه را بطور کلی عوض کرد. در این دوره، فعالیت من هم در رابطه بسیار محدود شد. با این وجود در چند مورد دستاوردهای مهمی داشتم من جمله گرفتن جواز از امریکا برای ایجاد دفتر شورا در ایران که متأسفانه مورد تائید ایران قرار نگرفت. مهم ترین اتفاق این دوره برای شخص من برگشتن به ایران بعد از 10-11 سال دوری از کشور بود که به در خواست من و موافقت آقای احمدی نژاد انجام گرفت.

شما از جمله مدعوین نشست ایرانیان خارج از کشور در تهران بودید ، البته دعوت شما به این نشست از جانب شورای ایرانیان تکذیب شد، آیا شما به دعوت اسفندیار رحیم مشائی به ایران آمده بودید ؟

برای شروع خاطر نشان کنم که در تمامی مدتی که این داستان مطرح بوده است، من سه حرف را در مطبوعات داخل و خارج کشور تکرار کردم: اول، اظهار نظر درباره اینکه من به کنفرانس دعوت شده بودم یا نه را به مسئولین کنفرانس میسپارم؛ دوم، من حتی برای یک ثانیه هم در آن کنفرانس شرکت نکردم و در هیچ یک از برنامه های سازمانی، مهمانی، گردشی و غیره آن حضور نیافتم؛ و سوم، برای مسافرت به ایران، اقامت در هتل، و سایر هزینه ها، دیناری از دولت، شورای عالی و یا مسئولین کنفرانس دریافت نکردم. در باره موارد دوم و سوم چیزی برای اضافه کردن ندارم چون آنچه که گفته ام عین حقیقت است. اما در رابطه با مورد اول، معتقد هستم که مسئولین کنفرانس میبایست با شفافیت بیشتری حرف میزدند. متأسفانه طوفانی که کیهان و دیگران در استکان ایجاد کردند باعث شد که دیگرکسان بیش از حد محافظه کاری و ملاحظه کاری کنند. واقعیت این است که مسئولین کنفرانس عمداً و یا سهواً از پیشنهاد من برای شرکت در کنفرانس استقبال کردند ولی متعاقباً بدلیل نگرانیهایی که بوجود آمده بود، دعوت کتبی خود را پس گرفتند و از من خواستند که در کنفرانس شرکت نکنم که من هم استقبال کردم. متأسفانه فرهنگ سیاسی ایران بگونه ای ناسالم است که غالباً "دروغ مصلحت آمیز به راست فتنه انگیز" میشود، و حتی صادقترین مسئولین مملکتی ما نیز گاهی مجبور میشوند این روش ناسالم را بکار گیرند. بنابراین، من اعتقاد دارم که در شفاف سازی داستان کوتاهی شد. این را هم اضافه کنم که در رابطه با کنفرانس و مسائل قبل و بعد از آن، من هرگز آقای مشائی را دخیل ندیدم و ارتباطی هم با ایشان نداشتم. دعوتنامه من هم با امضاء آقای مشائی نبود و در طی اقامتم در ایران هم ایشان را حتی برای یک لحظه ندیدم چه برسد به ملاقات.

رابطه شما با ماجرای اخیر شرکت فیاک کیش و قرار داد چند صد میلیاردي مجتمع تالارهای کیش چیست؟

من در باره این ماجرا برای اولین بار از طریق مطبوعات داخل و خارج کشور آگاه شدم. من هرگز اسم شرکت فیاک را نشنیده بودم، هیچ یک از افرادی که با این شرکت ارتباط دارند را نمی شناسم، من حتی اسم خانواده فیوضی را نشنیده بودم. تنها اسم اشنا در این رابطه "پانته آ" بود که مطبوعات ان را بنام فامیل "امیراحمدی" معرفی میکردند و میگفتند که ایشان "دختر دکتر هوشنگ امیراحمدی است" و با کمک پدر خود یک "پروژه بزرگ هتل سازی در کیش از دولت گرفته است".

با اینکه من بارها در وسایل ابواب جمعی مختلف توضیح داده بودم که من دختری به این اسم و سن ندارم و هیچ پروژه هتل سازی ای هم به اسم من و دخترم در کیش وجود ندارد کسی توجه نداشت! من تنها یک فرزند دختر 19 ساله دارم که در یکی از دانشگاههای امریکا در رشته علوم مشغول تحصیل است. حالا هم که معلوم شده است این خانم پانته آ امیراحمدی نیست بلکه پانته آ فیوضی است و ایشان دختر آقای مهندس یحیی فیوضی است هیچیک از آن مخلوقات این وجدان و انسانیت و شرافت را نداشته اند که عذر خواهی بکنند و یا حداقل بگویند که

اشتباه کرده اند. این همان سقوط اخلاقی و فرهنگی است که من در جاهای زیادی در باره اش نالیده ام. و اما ماجرا با پیدا شدن هویت خانم پانته آ فیوضی تمام نشد. همان مطبوعات بعدا نوشتند که دکتر امیراحمدی رابط و یا مشاور فیوضی ها و دیگران برای گرفتن پروژه تالارهای کیش بوده است. اما این بار دروغگویان هیچ ردپائی از من پیدا نمی کردند و فقط با یک جمله مجعول این دروغ را سر هم میکردند و میکنند. واقعیت بازهم این است که من هرگز در پروژه چند صد میلیارد دلاری مجتمع تالارهای کیش دخیل نبوده ام، به کسی مشاوره نداده ام، هنوز هم در باره این پروژه چیزی نمیدانم، و در باره این پروژه هم اولین بار در مطبوعات مطالبی خواندم. تنها ارتباط من با کیش (و نه ان پروژه تالارها و یا هر پروژه دیگری) طرح بازاریابی کوچکی بود که مستقلا به کیش دادم و برای ان هم نه دیناری از کسی دریافت کرده ام و نه قراردادی دارم .

بسیاری در ایران بر این باورند که شما کانال اصلی ارتباط اسفندیار رحیم مشایبی رییس دفتر رییس جمهوری برای تعامل با دولت آمریکا بوده اید . این مطلب را تا چه میزان تایید می کنید؟

صفر در صدا! در باره رابطه من با آقای اسفندیار رحیم مشائی هم اغراق میشود و هم بی انصافی. من آقای مشائی را یکبار در ایران و چند بار در آمریکا دیده ام و با هم حرف هم زده ایم. دیدارهایم در آمریکا همیشه در جمع بوده است و در ایران هم یک بار تصادفی وقتی در کیش بودم و ایشان هم برای افتتاح یک نمایشگاه میل انجا بود در سالن اجتماعات که صدها نفر دیگر هم حضور داشتند ایشان را برای یک لحظه دیدم و سلامی کردم ولی نه با هم دست دادیم و نه حرفی زدیم. من هیچ همکاری اقتصادی ای و یا سیاسی ای با آقای مشائی و یا دولت آقای احمدی نژاد نداشته ام و ندارم. من هرگز به عنوان رابط آقای مشائی و یا هیچ فرد دیگری در رابطه ایران و آمریکا عمل نکرده ام و نمیکنم. من در این رابطه نه بخاطر یک فرد که بخاطر کشورم وارد شده ام و هر حرکتی را هم که انجام داده ام در ارتباط با یک نهاد بوده است و نه یک فرد. اصل اول من هم حین حضور در صحنه این رابطه حساس شفافیت بوده است و خواهد بود. این را هم اضافه کنم که من با نهاد ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد و یا شورای عالی ایرانیان خارج از کشور هیچ فعالیت مشخصی چه در رابطه با آمریکا و چه در خارج از ان چهارچوب انجام نداده ام. متاسفانه ایران کشور شایعه ها شده است و کسی به حقیقت دیگر توجه ندارد. داستان من و آقای مشائی و رابطه با آمریکا هم یکی از ان شایعه ها است که علیه من و دخترم و پروژه ها و غیره سرهم کرده اند. همین دوسال پیش بود که شایعه کرده بودند که دانشگاه من مرا به خاطر دزدی مالی بیرون کرده است!

برگردیم به موضوع اصلی و بحث را جمع بندی کنیم ؛ با توجه به سابقه چندین ساله خود ، در حال حاضر مهم ترین مانع یا موانع از سرگیری مجدد رابطه ایران و آمریکا را در چه می دانید؟

در سوال اول عمده ترین دلایل خرابی رابطه ایران و آمریکا را توضیح داده ام. تا وقتی که این علل حاکم هستند، که اکثرشان هنوز هم هستند، انتظار چندانی نمی شود به بهبود سریع این رابطه داشت. به طور مشخص تا وقتی که جمهوری اسلامی از زاویه انقلاب اسلامی به آمریکا نگاه می کند و آمریکا هم با تنگ نظری واقعیت این انقلاب و نگرانی های ایران را نادیده می گیرد مشکل رابطه باقی که میماند هیچ بدترهم میشود. برای اینکه این رابطه بهتر شود آمریکا باید ایران را آن طور که هست و نه آن طور که خودش میخواهد باشد بپذیرد و ایران هم باید در مورد آمریکا واقع بین تر گردد و نگرانی های جدی آن را مورد نظر قرار دهد. واقعیت این است که ما یک آمریکا نداریم بلکه دو آمریکا داریم: آمریکای طرفدار منافع خودش و آمریکای طرفدار منافع آن نیروی سومی که در بالا از آن اسم بردم .

ایران باید بتواند با امریکای اول رابطه معقولی را تنظیم کند. خوشبختانه با وجود همه معذوریت ها و محدودیت ها، مقام رهبری ایران بارها به این نکته اشاره کرده اند که این رابطه نمیتواند همیشه غیرعادی بماند و یک روز وقت آن خواهد رسید که برای عادی کردن این رابطه ایشان تصمیم بگیرد. متأسفانه امریکائیا کمی به جهت ایجاد شرایط لازم برای چنان تصمیمی نکرده اند و آن امریکای دوم هم دائماً در صدد تخریب همه شرایط مساعد است. این وسط خود ما ایرانیان هم در این رابطه درست نمی اندیشیم. مثلاً مخالفین حکومت فرض را بر این گذاشته اند که تخریب هرچه بیشتر این رابطه بنفع آنها است و حتی کسانی در درون نظام هم برای ایجاد آن شرایط لازم کار شکنی میکنند و منافع فردی و گروهی را بر منافع ملی و نظام ترجیح میدهند.

من امیدوارم که روزی همه برای کمک به مقام رهبری جهت بردن ایران به سوی شرایطی که در چهارچوب آن ایشان بتواند این رابطه را با حفظ احترام و عزت و حاکمیت ایران عادی کند بیشترین تلاش خود را بکنیم. در همین حال هم باید فقط منتظر نبود که آن زمان عادی سازی برسد بلکه باید برای کاهش تنش و برای ایجاد روزنه های کوچک در این رابطه هم کوشید. یکی از این اقدامات مرحله ای کوشش جهت امضای توافق نامه ای برای جلوگیری از تصادمات تصادفی بین ارتشهای ایران و امریکا در خلیج فارس است. در زمان جنگ سرد بین امریکا و شوروی سابق چنین قراردادی بین دو ارتش امضا شد و آن توافق نامه به طور موثری جلوی برخوردهای تصادفی را بین دو ارتش گرفت. من اطمینان دارم که فرماندهی سنتکام امریکا(فرماندهی مرکزی نیروهای امریکایی در خاورمیانه و آسیای مرکزی) برای امضای چنین توافق نامه ای با ناوگان دریایی ایران در منطقه و یا با هر نهاد ذیربطی در ایران آمادگی دارد.

در واقع فرمانده وقت سنتکام، ژنرال جیمز ماتیس، شخصاً این آمادگی را اخیراً به من طی یک ملاقات حضوری اعلام کرد و گفت که علاقه ای به جنگ و دعوا با ایران ندارند و دوست دارند که در چهارچوب توافق نامه ای با ایران جلوی هرگونه درگیری احتمالی دو ارتش گرفته شود. من امیدوارم که ایران هم این آمادگی را داشته باشد و در جهت کاهش تنش و خطر درگیری نظامی تصادفی با امریکا با این پیشنهاد موافقت نماید. با حضور "نیروی سوم" درون رابطه ایران و امریکا نباید احتمال یک درگیری ناخواسته بین دو نیروی نظامی در ابهای خلیج فارس را دست کم گرفت.